**سفر افغانستان**

**افشار، ایرج**

با کاروان شوق به افغانستان رفتیم.آن سرزمین جذبه‏ای خاص و کششی به حق دارد.به‏ جائی میرفتیم که روان و اندیشهء ایرانی را با آن دیار آشنائیهاست.مملکت چین و کشور فرنگ و خاک مغرب نیست که ایرانی غریب باشد و سخنش درنگیرد و روانش بی‏تابی کند....آنجا دیار دوستان‏ و آشنایان و همزبانان و همکیشان من است.زادبوم شاعران و سخنوران و ادیبان بزرگ فارسی زبان‏ -زبان مشترک ایرانیان و افغانان-است.گوشه‏ای از مبدان زبان فارسی امروزی و جایگاه برومند شدن همین زبان در طّی قرنها و دوران‏هاست.نام هر شهرش در گوش من و شما حکایت از سرگذشتی‏ و گذشته‏ای میکند که اگرچه دور است هنوز آوازه‏اش مایهء فخر و سرافرازی ماست.مگر در غزنه‏ شاعران پارسی گوی را مقام و حشمت نبود.مگر در عهد سلطان محمود از گوشه‏های قلمرو پهناور زبان فارسی شاعران به غزنه نمی‏رفتند تا شعر خویش را بر شاه عرضه کنند و عزت و بزرگی بیابند. مگر نو بهار بلخ یادآور گذشتهء نام‏آور نیست؟

\*\*\* سببی پیش آمد که من و دوستم،مصطفی مقربی،به افغانستان رفتیم و آرزوی سفر به خاک‏ پاک افغانستان و دیدار عزیزان و همزبانان آن سامان به خاک نرفت.سفر ما بدین منظور بود که‏ کتابهای تازه چاپ ایران را در آنجا بنمایش بگذاریم و خدماتی را که ایرانیان به زبان فارسی‏ کرده‏اند و می‏کنند بنمایانیم.

دوستم پیش از من به‏این سفر رفت و من ده روز پس از او با هواپیمای ایرانی از فراز کویر گذشتیم و در قندهار فرود آمدم.میان خاک ما و خاک افغانان از فراز دشتها و کویرها دگرگونی‏ مشهود نیست.رنگ خاک و کوه و بیابان مشابه است.شن و ریگ و کوههای آفتاب دیده و ساییده‏ میان ما و افغانان از مشترکات است.

قندهار نخستین شهر از شهرهای افغانستان بود که شرف دیدار آن مرا نصیب افتاد و بسبب آفت‏ دیدن هواپیما،جمله مسافران را قسمت آن بود که یک شب در این شهر بمانند و نعیم قندهار را دریابند.

هیچ غریب نیست که سفر کردگان با هواپیمای ایرانی،چه آنان که پیش از ما رفته بودند و چه کسانی که در همین روزهای جشن افغانستان آمده بودند،ملال‏خاطر خویش را بنویسند و از باز یافتن جان دوباره سپاس خداوند بجای آورند.

باری،آفت یافتن هواپیما سبب شد که شبی در قندهار بمانیم.قندهار از شهرهای گرماخیز افغانستان است.مردمش خوشخوی‏اند و پارسی را به لهجه‏ای جان‏بخش و خوش‏آوا تکلم می‏کنند. مهربانند و مهمان دوست.بر ما چندان مهر نمودند و محبت فزودند که شرمسار شدیم.درین شهر به‏ «سرای عراق»رفتم،و آن یکی از سراهای بازرگانی است که از عهد قدیم بنام عراق بازخوانده‏ شده است.بازرگانان عراق در آنجا داد و ستد میکرده‏اند.

از قندهار تا کابل راه درازی نیست.هواپیمای آفت نادیده و از جنگ برنگشته بیش از یک‏ ساعت و نیم نمی‏کشد که به کابل می‏نشیند،اما هواپیمای ما از نیمه را بازگشت و هواپیمای جناب فروزانفر و همسفرانش یک ساعت و نیم بر فراز کوهها و در دل دره‏ها حیران و سرگردان ماند...

\*\*\* کابل شهر کهنه و باسابقه‏ای نیست.از جهت وضع طبیعی و موقع محلی در میان کوههایی‏ قرار دارد و بهمین سبب هوایش مطبوعتر و خنک‏تر از طهران ماست.درنزدیکی آن و در دامن‏ کوههای نسبة مرتفع،ییلاق زیبا و خوش هوای«یغمان»واقع شده است.یغمان ناحیت وسیعی است‏ و از دور وسعت آن با درختهای سرسبز شاداب چشم را خیره می‏کند.درین ییلاق باغهای بسیار خوش‏منظر و خوش‏نقش با درختهای بلند و تنومند و میوه‏های خوب هست.میدانها و باغهای زیبای‏ عمومی هست که جمعی از مردم کابل روزهای تعطیل و بخصوص تابستان را در آنجا می‏گذرانند.

در کابل شاعران و نویسندگان نامداری هستند که بیگمان از میان آنها آقای سرور گویا،آقای‏ استاد خلیلی،و ملک اشعراء بیتاب را خوانندگان می‏شناسند.سرور خان گویا نخستین بار در هنگام جشن‏ هزارهء فردوسی بایران آمد و در آن مجمع انبازی جست.مردی است خوش‏سخن و لطیف‏طبع که‏ شعرهای خوب فارسی را بسیار بیاد دارد و در هرباب چند ده شعر مناسب بوقت میخواند و شنونده‏ را مسحور می‏کند.حافظه‏اش قوی است و در انتخاب شعر صاحب ذوقی بس لطیف است.

استاد خلیلی که در همین سال گذشته در طهران بود و ریاست کتابخانهء سلطنتی در عهدهء کفایت‏ اوست از مردان دانشمند و بصیر افغانستان بشمار می‏آید اشعار بلند و لطیف دارد.همچنین نویسنده‏ای‏ صاحب ذوق و محققی بصیر.کتابی که بتازکی بنام«نی نامه»انتشار داده نمونه‏ای است از سبک‏ تحقیق و شیوهء قلم او و هدیه‏ای است مر دوستداران و عاشقان مولانا را...این کتاب عبارتست از مقدمه‏ای در حالات و زندگانی مولانا که آقای خلیلی خود نوشته است و متن دو شرح از ابیات اول‏ مثنوی یکی اثر جامی و دیگری از آن یعقوب چرخی.

دیگر از اهل تحقیق و مردم دانشمند آن شهر آقای دکتر احمد جاویدست که درجهء دکترای‏ خود را از دانشکدهء ادبیات طهران گرفت و اکنون در دانشکدهء ادبیات کابل ادبیات زبان فارسی را تدریس میکند و بزبان فارسی ایران آشنایی تمام دارد.

\*\*\* امسال جشن چهلمین سال استقلال افغانستان بود و نمایشگاهی بدین مناسبت در کابل برپا شده‏ بود.دولت ایران نیز در اقامهء جشن افغانستان و عرض تبریک و تهیت اشتراک جست.بهمین مناسبت‏ هیأتی از طرف دانشگاه طهران به افغانستان آمده بود.اعضاء این هیأت علمی را آقایان بدیع الزمان‏ فروزانفر و شیخ الاسلام کردستانی و احمد احراری تشکیل میداد.آقایان شیخ الاسلام و احراری‏ استادان فقه شافعی و حنفی در دانشکدهء معقول و منقول طهران هستند.

حضور آقای بدیع الزمان فروزانفر در کابل همچون شمع فروزانی بود که پروانگان مشتاق و شیفتهء ادب فارسی را گرد آورد.در مجلسی که از طرف دانشگاه کابل ترتیب داده شده بود و بدیع- الزمان لب بسخن گشود آثار شیفتگی افغانان به ادب فارسی و شوق شنودن بیانات بدیع الزمان نیک‏ معلوم شد و مقام بلند دانش و پایهء علمی استاد بر یاران افغانی مشهود افتاد.

بدیع الزمان در آن محفل گرم که از شنوندهء پرشوق پر بود درباب مولانا سخن کرد.در آغاز گفت«در هرباب که خواستارید سخن‏رانی شود»و مخلصان خواستند تا دربارهء مولانا سخن بگوید.

آنچه گفت در دل شنوندگان نشست و محفل نشینان را بوجد و شور انداخت.گفت که،«دسته‏ای از شاعران شاعر شهرند و دسته‏ای شاعر قرن و دسته‏ای دیگر شاعر زمان خویش...اما شاعرانی‏ هستند که شاعر انسانیت‏اند و مولانا شاعر انسانیت است.شاعر قرن و شهر و زمان و زبان خاصی‏ نیست...».این سخن بحق و درست و عالمانه بیش از پیش توجه و عنایت افغانان را به پایهء بلند مولانا و کیفیت فکری فروزانفر متوجه کرد.

\*\*\* در هرات دیدنی بسیارست شاید بتوان گفت که دیدنی‏ترین شهر افغانستان است.هرات زادگاه‏ خواجه عبد اللّه انصاری و مدفن اوست.هرات شهر تاریخی قرن نهم و مرکز هنر و جایگاه ذوق و لطف است.هرات یادآور دوران امیر علیشیر نوائی و سلطان حسین بایقرا است.در خاک هرات‏ عده‏ای از دانشمندان و نویسندگان و شاعران نامدار زبان فارسی خفته‏اند که جهانی بدانان فخر میکند. هرات میوه‏های بسیار لذیذ و هوای لطیف و باغهای دلگشا دارد....در وصف هرات شعرهای‏ نغر و نثرهای خوب از شاعران و نویسندگان قدیم بدست داریم...

هرات امروز یادآور گذشتهء دراز و بلند آوازه‏ای است که«گازرگاه»و«خیابان»دو یادگار از آن دوران‏هاست.

«گازرگاه»محلی است که مرقد خواجه عبد اللّه انصاری در آنجاست و پیران و درویشان‏ هنوز در آنجا زاویه دارند و چله میگیرند و به شیوهء قدیم ریاضت میبرند.

مردی دانشمند و روحانی و خوش‏محضر هم اکنون در آن بقعهء هست که در ادب و دانش‏ مقامی والا دارد و بحق همهء افغانان بدو احترام میگذارند و مقامش را گرامی میدارند و وی را بنام‏ «میر گازرگاه»میخوانند.

میر گازرگاه را با بدیع الزمان محاضرات چندی دست داد.پیری است که شعر فارسی و عربی‏ بسیار میداند و در یک مضمون چندین شعر بلند از استادان قدیم میخواند.به مولانا جامی اعتقاد خاص‏ داشت و مقامش را بسیار محترم میشمرد.

مقابر عده‏ای از بزرگان چون امیر علیشیر نوائی،بایسنقر،شمس الدین طبسی شاعر،سعد الدین‏ کاشفری،امام فخر رازی،عبد الرحمن جامی و علی کاشفی در ناحیت«خیابان»است.از بناهای‏ قدیم جز چند مناره از مصلای عهد امیر علیشیر و گنبد مقبرهء بایسنقر و مسجد غوریان‏ که برای امام فخر ساخته شده بنای دیگری که واجد اهمیت تاریخی باشد،دیده نمیشود.

\*\*\* از مفاخر این شهر که ذکر نام او درین جا لازم مینماید آقای فکری سلجوقی است.فکری‏ دانشمندی است در سنی نزدیک به شصت سال که به چندین هنر آراسته است.انواع خطوط را از کوفی و ثلث و نستعلیق و جز آنها استادانه می‏نویسد و هم اکنون کتیبه‏های مسجد جامع هرات را که تعمییر می‏کنندبخطوط خوش نوشته و بیندگان و زائران را حظی وافر بخشیده است.با موسیقی‏ ایرانی و اسلامی آشناست و مقامها را نیک می‏شناسد.کتابشناس و شعرشناس و خطشناس است‏ و ریاست موزهء شهر هرات بحق در عهدهء او گذاشته شده است.شعر را نیک می‏سراید و از اشعارش‏ رثائی را که دربارهء مرحوم ملک الشعرا سروده بود شنودیم و لذت بردیم.سالهاست که بنوشتن تاریخی‏ درباب هرات اشتغال دارد و کتابی گرانقدر و بسیار حجیم در تاریخ و جغرافیا و رجال هرات پرداخته‏ است.مردی است که زمین هرات را وجب‏به‏وجب می‏شناسد و میداند که این کوی،بیش ازین چه نام